

دکتر رابرت ونوی: پادشاهان، درس هشتم

دکتر رابرت ونوی، دکتر پری فیلیس، تد هیلدبرانت، ۲۰۱۲ ©

پادشاهی تقسیم‌شده قبل از بیهو (۹۳۱-۸۴۱ قبل از میلاد)

II. را تمام کردیم که "پادشاهی متحد در زمان "I" ما هفته گذشته عدد رومی پادشاهی تقسیم‌شده قبل از بیهو. در رئوس مطالبی که به شما دادم می‌رساند، که "III" سلیمان، فصل‌های ۱-۱۱ "بود. بنابراین ما را به عدد رومی پادشاهی تقسیم‌شده قبل از بیهو "است. همانطور که می‌دانید، پادشاهی در سال ۹۳۱ قبل از میلاد تقسیم شد. انقلاب بیهو، جایی که او خاندان آخاب را از بین برد، ۸۴۱ قبل از میلاد است، بنابراین تقریباً یک دوره صد ساله به آن خواهیم پرداخت "II" است، ۹۳۱-۸۴۱ قبل از میلاد که در زیر عدد رومی

بزرگ "اختلال" و "۱" "پیشینه" است. شما این بخش را در اول پادشاهان و "A" الف. اختلال ۱. پیشینه همچنین در تفسیر کتاب مقدس مفسر خوانده‌اید. اما اجازه دهید فقط به عنوان پیشینه اشاره کنم که آن اختلال چیزی نیست که بدون هیچ قدمی رخ داده باشد. به عبارت دیگر، عواملی دخیل بودند که منجر به آن اختلالی شدند که مدتی وجود داشت. اگر به تاریخ اولیه اسرائیل در سرزمین کنعان برگردید، به یاد می‌آورید که یوشع با جبعونیانی که به عنوان نماینده یک سرزمین بیگانه نزد او آمده بودند، توافقی کرد. این در یوشع فصل ۹ آمده است. یوشع با آنها پیمانی بست، به این معنی که بنی‌اسرائیل واقعاً نمی‌توانستند فرمان خداوند را برای نابودی این مردم اجرا کنند، زیرا آنها به نام خداوند سوگند یاد کرده بودند که این کار را نکنند. اما این بدان معنا بود که درست در قلب کنعان، این جبعونیان و دیگران را داشتید که اجازه داشتند به عنوان یک عنصر بیگانه در سرزمین باقی بمانند.

شما در یوشع ۹:۱۴ می‌خوانید: «مردان اسرائیل آذوقه آنها را خوردند، اما از خداوند نپرسیدند. جبعونیان سپس یوشع با آنها پیمان صلح بست تا به آنها اجازه دهد زندگی کنند و رهبران جماعت آن را با سوگند تأیید کردند.» بنابراین وقتی آنها متوجه می‌شوند که واقعاً همسایه هستند، آنها خارجی نبودند، در آیه ۱۸ از یوشع ۹ می‌خوانیم: «بنی‌اسرائیل به آنها حمله نکردند زیرا رهبران جماعت به نام خداوند، خدای اسرائیل، برای آنها سوگند یاد کرده بودند.» آیه ۱۹ می‌گوید: «ما به نام خداوند، خدای اسرائیل، سوگند خود را به آنها داده‌ایم. اکنون نمی‌توانیم به آنها آسیبی برسانیم. این کاری است که ما انجام خواهیم داد: آنها را زنده خواهیم گذاشت تا خشم به خاطر شکستن سوگندی که به آنها خورده بودیم، بر ما نازل نشود.»

حال، شهرهایی که در آیه ۱۷ به آنها اشاره شده است عبارتند از جبعون، کفیره، بئیروت و قریات یعاریم که خطی از شهرها را تشکیل می‌دهند که خط تقسیم بین شمال و جنوب در وسط سرزمین کنعان را به شما می‌دهد. گاهی اوقات از آن به عنوان "گوه جبعونیان" که بین شمال و جنوب است، یاد می‌شود. اما آن یک گروه بیگانه و

نزدیک به هم بودند که در مرکز سرزمین ساکن بودند و تمایل داشتند زمین را به شمال و جنوب تقسیم کنند . بنابراین این یکی از عواملی است که ممکن است منجر به تقسیم بین شمال و جنوب شده باشد

عامل دیگر ممکن است صرفاً این واقعیت باشد که از نظر قلمرو و جمعیت، دو قبیله اصلی وجود داشت و آن یهودا در جنوب اورشلیم و افرایم در شمال اورشلیم بود . بنابراین دوباره عاملی وجود دارد که به تقسیم شمال و جنوب متمایل است - قبیله اصلی افرایم در شمال و قبیله اصلی یهودا در جنوب

همچنین گرایش‌های قبلی وجود داشت که در برخی از روایات قبل از داوود در ابتدا بر یهودا حکومت می‌کرد این زمان با آنها مواجه می‌شوید . به یاد دارید که در آغاز سلطنت داوود، او ابتدا در حبرون، درست بر قبیله یهودا حکومت می‌کرد . او هفت سال در آنجا حکومت کرد، اما درست بر قبیله یهودا . در آن زمان، ایشیوشت، پسر شائول، بر تمام قبایل شمالی حکومت می‌کرد . در دوم سموئیل ۲، چند آیه اول، می‌بینیم که: «با گذشت زمان، داوود از خداوند پرسید: آیا به یکی از شهرهای یهودا بروم؟» [این درست پس از مرگ شائول است .] او پرسید و خداوند گفت: برو «! داوود می‌پرسد»: کجا بروم؟ «خداوند پاسخ می‌دهد»: به حبرون «. داوود به همراه دو همسرش، اخینوعم و ابیجایل ، به حبرون رفت و در آنجا ساکن شد «. و در آیه ۴ می‌خوانیم»: مردان یهودا به حبرون آمدند و «. در آنجا داوود را به پادشاهی خاندان یهودا مسح کردند

می‌بینید، او فقط بر یهودا پادشاه است . در فصل ۵ از کتاب دوم سموئیل، در چند آیه اول، پس از قتل ایشیوشت، که در این مدت بر قبایل شمالی حکومت می‌کرد، در فصل ۵ می‌خوانید»: تمام قبایل اسرائیل نزد داوود در حبرون آمدند و گفتند: ما از گوشت و خون تو هستیم . در گذشته، تو بر ما حکومت می‌کردی، در حالی که تو کسی بودی که اسرائیل را در لشکرکشی‌هایشان رهبری می‌کردی . و خداوند گفت»: تو قوم من اسرائیل را رهبری خواهی کرد - تو حاکم آنها خواهی شد «. سپس بزرگان اسرائیل نزد داوود در حبرون آمدند . پادشاه قبل از اینکه خداوند داوود را بر اسرائیل مسح کند، با آنها در حبرون پیمان بست . او ۳۰ ساله بود که پادشاه شد . او هفت سال بر حبرون حکومت کرد «و ۳۳ سال بر تمام اسرائیل سلطنت کرد . بنابراین در آیه ۵ آن تمایز آشکار حکومت داوود بر یهودا را می‌بینید، هفت سال و شش ماه فقط بر یهودا، قبل از اینکه توسط قبایل شمالی به عنوان پادشاه شناخته شود . بنابراین، در آنجا نیز گرایش‌های تأمل‌برانگیز به سمت تفرقه بین شمال و جنوب را می‌بینید

عامل دیگری که واقعاً از نظر گاهشماری بر آنچه که ما بررسی کردیم مقدم است، در زمان تبعید داوود، زمانی که او توسط شائول تحت تعقیب بود، برای نجات جان خود فرار کرد و در میان فلسطینیان پناه گرفت . در آن زمان که او در فلسطین در زمان سلطنت شائول در تبعید بود، روابط نزدیکی با رهبری یهودا داشت . در اول سموئیل 30، آیه 26 می‌خوانیم»: چون داوود به صقلغ [که شهری فلسطینی است] رسید، مقداری از غنیمت را برای بزرگان یهودا که دوستانش بودند فرستاد و گفت»: اینک هدیه‌ای از غنیمت دشمنان خداوند برای شما «. او آن را برای کسانی که در یهودا بودند فرستاد و در آن تعدادی از مکان‌ها در شهرهای یهودا فهرست شده است .

بنابراین داوود در آن زمان رابطه نزدیکی با رهبری یهودا و شهرهای یهودا برقرار کرد و سپس وقتی شائول درگذشت، طبیعی بود که یهودا بلافاصله او را پادشاه اعلام کند، اما قبایل شمالی این کار را نکردند.

حال، عامل احتمالی دیگری که قبلاً به آن اشاره کردم، به بحث ما در مورد طرفداری سلیمان از یهودا سلیمان، در فصل ۴ از کتاب اول پادشاهان برمی‌گردیم، وقتی به مناطقی که باید از دربار سلیمان حمایت می‌کردند نگاه کردیم، به یاد داشته باشید، من در آن زمان اشاره کردم که به نظر نمی‌رسد هیچ اشاره‌ای به منطقه یهودا در آن دوازده منطقه وجود داشته باشد. بنابراین برخی احساس می‌کنند که شاید در دوران سلطنت سلیمان، طرفداری از یهودا وجود داشته است و اگر چنین باشد، این می‌تواند دوباره تفرقه‌انگیز باشد. این در کتاب اول پادشاهان ۴ بود؛ در میان آن دوازده منطقه، هیچ اشاره‌ای به یهودا، چه به نام من و چه به شرح مناطق آن، نشده است. به نظر نمی‌رسد که هیچ یک از مناطق با قلمرو یهودا مطابقت داشته باشند. بنابراین نتیجه‌ای که برخی گرفته‌اند، و این فقط یک استنباط است، این است که یهودا ملزم به ارائه این حمایت ماهانه به سلیمان نبود. آنها معاف بودند، که این امر به معنای جانبداری از یهودا، که قبیله داوود و سلیمان بود، خواهد بود. اگر چنین باشد، ممکن است به همین دلیل باشد که آنها قبیله خود را ترجیح می‌دادند. بنابراین می‌توانید ببینید که چگونه این امر می‌تواند تفرقه‌انگیز باشد. اما اینها تنها برخی از عواملی هستند که شاید در پس‌زمینه آنچه در این برهه از تاریخ اسرائیل می‌یابیم، دخیل باشند، جایی که به خود اختلال و تجزیه پادشاهی به دو بخش می‌رسیم.

بسیار خوب، شماره ۲ "در برگه شورش یربعام علیه سلیمان و مرگ سلیمان - اول پادشاهان ۲۶:۱۱-۴۱. شما این است": شورش یربعام علیه سلیمان و مرگ سلیمان "در اول پادشاهان ۲۶:۱۱-۴۱، همانطور که به یاد دارید، یربعام، که اغلب یربعام پسر نباط نامیده می‌شود، «او یکی از مقامات دربار سلیمان بود که مسئول نیروی کار افرایم و منسی قرار گرفت. اگر به آیه ۲۸ نگاه کنید، می‌خوانید: یربعام مردی بارآده بود و وقتی سلیمان دید که مرد جوان چقدر خوب کارش را انجام می‌دهد، او را مسئول کل نیروی کار خاندان یوسف قرار داد. خاندان یوسف، افرایم و منسی بودند. افرایم و منسی دو پسر یوسف بودند که روسای دو قبیله و قلمرو قبیله‌ای افرایم و منسی شدند. بنابراین یربعام، پسر نباط، مسئول نیروی کار آن دو قبیله بود. او خودش از قبیله افرایم بود.

در آیه ۲۶ می‌بینید که او یکی از مقامات سلیمان و از قبیله افرایم بود. مادرش بیوه‌ای به نام زروعه بود. البته، افرایم قبیله شمالی بود، نقطه مقابل قبیله اصلی در جنوب. او کسی است که اخیا نزد او آمد و به او گفت که خداوند قصد دارد پادشاهی را از داوود بگیرد و بخش خوبی از آن را به او بدهد.

حتی قبل از آن، به نظر می‌رسد که او مصمم به تحریک شورش علیه سلیمان بوده است. من این را بر اساس عبارتی در آیه ۳۷ می‌گویم، جایی که می‌خوانید (این از زبان اخیا است؛ او می‌گوید): «اما تو را خواهم گرفت و بر هر آنچه دلت می‌خواهد، حکومت خواهی کرد.» به نظر می‌رسد که یربعام از قبل پادشاهی را در نظر

داشته و می‌خواسته است». تو بر هر آنچه دلت می‌خواهد، حکومت خواهی کرد، تو پادشاه اسرائیل خواهی بود.» حال، همانطور که به یاد دارید، این مرد، یک افرایمی، مسئول این نیروی کار، که ظاهراً از قبیله آرزوی حکومت کردن را داشته است، با اخیا، پیامبر، روبرو می‌شود و هم به صورت کلامی و هم به صورت نمادین به او گفته می‌شود که پادشاه خواهد شد.

منظورم این است: اخیا ردایی داشت که آن را به دوازده تکه پاره کرد و به یربعام گفت که ده تکه را برای خودش بردارد. و سپس می‌گوید که این نمادگرایی به این معنی است که خداوند پادشاهی را از دست سلیمان خواهد گرفت و ده قبیله به او خواهد داد. این آیه ۳۱ است». اما به خاطر بندهام داوود و شهر اورشلیم که از میان همه قبایل برگزیده‌ام، او یک قبیله خواهد داشت.» بنابراین اخیا با یربعام روبرو می‌شود که هم به صورت کلامی و هم به صورت نمادین به او می‌گوید که خداوند ده قبیله را از سلیمان خواهد گرفت و به او خواهد داد.

اما همانطور که اخیا جلوتر می‌رود، او روشن می‌کند که این اتفاق در زمان سلیمان نخواهد افتاد. در آیات می‌گوید: «تمام پادشاهی را از دست سلیمان نخواهم گرفت و او در تمام روزهای زندگی‌اش حکومت ۳۴-۳۵ خواهد کرد. به خاطر بندهام داوود، که او را برگزیده‌ام تا فرامین و احکام مرا رعایت کند، پادشاهی را از دست پسرش خواهم گرفت و ده قبیله را به شما خواهم داد. یک قبیله را به پسرش خواهم داد تا داوود، بندهام، همیشه در اورشلیم در حضور من چراغی داشته باشد.» بنابراین اخیا به یربعام می‌گوید که قرار است این ده قبیله را به دست آورد، اما این اتفاق در زمان سلیمان نخواهد افتاد؛ در زمان پسرش رخ خواهد داد.

اما ظاهراً یربعام نمی‌خواست منتظر زمان خداوند و مرگ سلیمان بماند. و ظاهراً او حتی قبل از مرگ سلیمان نیز اقدام به شورش کرد. در آیه ۲۶ می‌خوانید: «یربعام، پسر نباط، علیه پادشاه شورش کرد.» سپس در آیه می‌خوانید که سلیمان سعی کرد یربعام را بکشد، اما یربعام به مصر نزد شیشق پادشاه گریخت و تا زمان مرگ ۴۰ سلیمان در آنجا ماند. بنابراین، اگر آیه ۲۶ را که می‌گوید یربعام شورش کرد، همراه با آیه ۴۰ که می‌گوید سلیمان سعی کرد یربعام را بکشد، قرار دهید، به نظر می‌رسد که یربعام حتی قبل از مرگ سلیمان، به طور نابهنگام سعی کرده بود قبایل شمالی را برای خود به دست آورد.

می‌توان گفت که این به نوعی نشانه‌ای شوم در مورد نوع حکومتی است که می‌توان از یربعام انتظار داشت، زمانی که در شمال به تخت سلطنت بنشیند. به نظر می‌رسد که او حتی در ابتدا حاضر نبود به کلام پیامبر که گفته بود: «این اتفاق در روزگار سلیمان نخواهد افتاد.» گوش دهد. او سعی کرد امور را به دست خود بگیرد. اما به نظر می‌رسد که شکست او در به دست گرفتن موفقیت‌آمیز پادشاهی قبل از مرگ سلیمان، منجر به فرار به مصر شد، جایی که تا زمان مرگ سلیمان در آنجا ماند.

حال، دلیل اینکه خداوند سلیمان را به این شکل دآوری کرد، با جدا کردن ده قبیله از نسل او - از نسل او - دلیل آن در اوایل فصل که در اوایل هفته به آن پرداختیم، آمده است. آیات ۹-۱۳: «پس خداوند از سلیمان خشمگین شد زیرا قلب او از خداوند منحرف شد.» و آیه ۱۱ می‌گوید: «خداوند به سلیمان گفت:» چون این طرز فکر توست

و عهد و فرایض مرا که به تو امر فرمودم، نگاه نداشتی، قطعاً سلطنت را از تو خواهم گرفت و آن را به یکی از زیردستان تو خواهم داد. با این حال، به خاطر پدیرت داوود، این کار را در طول زندگی تو انجام نخواهم داد.» بنابراین دلیل آن را در آنجا و همچنین در آیه ۳۳، در فصلی که امشب به آن می‌پردازیم، می‌یابید. شما می‌خوانید: «من این کار را خواهم کرد زیرا آنها مرا ترک کرده‌اند و عشتاروت، الهه صیدونیان، کموش، خدای موآبیان، و «مولک، خدای عمونیان را پرستش کرده‌اند و در راه‌های من گام برنداشته‌اند و آنچه را که در نظر من درست است، انجام نداده‌اند و فرایض و قوانین مرا مانند داوود، پدر سلیمان، حفظ نکرده‌اند.» بنابراین اینها دلایلی هستند که او از عهد خود روی گرداند و به دنبال خدایان دروغین رفت

خب، این شماره «۲» است، «یربعام علیه سلیمان شورش می‌کند.» و سپس در پایان اول پادشاهان ۱۱، آیه ۴۱، درباره مرگ سلیمان می‌خوانید.» و اما سایر وقایع سلطنت سلیمان، هر آنچه او انجام داد، و حکمتی که نشان داد، در کتاب تواریخ سلیمان نوشته شده است. سلیمان چهل سال در اورشلیم، بر تمام اسرائیل سلطنت کرد، «سپس با پدرش خوابید. و در شهر پدرش داوود به خاک سپرده شد و پسرش رحبعام جانشین او شد

بنابراین، این ما را به شماره «۳» «نگرش احمقانه رحبعام» نگرش احمقانه رحبعام - اول پادشاهان ۱۲. ۳. می‌رساند. این اول پادشاهان ۱۲ است - فصل بعدی. در پایان فصل ۱۱ می‌خوانیم که رحبعام جانشین سلیمان به عنوان پادشاه می‌شود. به نظر می‌رسد که این یک جانشینی عادی است. با این حال، در آیه ۱ از فصل ۱۲ جمله جالبی وجود دارد که می‌گوید: «رحبعام به شکیم رفت، جایی که همه بنی‌اسرائیل برای پادشاه کردن او رفته بودند.» به نظر می‌رسد که این اشاره به قبایل شمالی است. به یاد داشته باشید، وقتی داوود پادشاه شد، در ابتدا پادشاه یهودا بود، و بعداً به عنوان پادشاه قبایل شمالی پذیرفته و معرفی شد. به نظر می‌رسد وقتی این جانشینی در اینجا اتفاق می‌افتد، رحبعام احساس می‌کند که رفتن به شکیم و تأیید شدن توسط قبایل شمالی به عنوان پادشاه ضروری است.

در آیه دوم می‌خوانید که وقتی یربعام، که به مصر فرار کرده بود، از این موضوع مطلع می‌شود، به سرعت به مصر باز می‌گردد تا در آنجا حضور داشته باشد. در آن جلسه متوجه می‌شوید که از رحبعام خواسته می‌شود که یوغی را که سلیمان بر قوم اسرائیل نهاده بود، سبک کند. در آیه ۴ می‌خوانید که جماعت گفتند: «پدیرت یوغ سنگینی بر ما نهاد. اما اکنون کار سخت و یوغ سنگینی را که بر ما نهاد، سبک کن و ما به تو خدمت خواهیم کرد.»

و رحبعام مدتی وقت می‌خواهد تا در مورد آن فکر کند. او با برخی از مشاورانی که به پدرش سلیمان مشاوره داده بودند مشورت می‌کند و آنها به او توصیه می‌کنند که به این امر رضایت دهد، اما سپس به او توصیه می‌کنند که با برخی از مشاوران جوان‌تر مشورت کند. در آیه ۱۰ می‌خوانید: «جوانانی که با او بزرگ شده بودند، پاسخ دادند: به این مردمی که به تو گفتند: پدیرت، یوغ سنگینی بر ما بگذار، اما آن را سبک‌تر کن، به آنها بگو:

انگشت کوچک من از کمر پدرم کلفت‌تر است.» پدرم یوغ سنگینی بر دوش شما گذاشت، من آن را سنگین‌تر خواهم کرد. پدرم شما را با تازیانه‌ها تازیانه زد، من شما را با عقرب‌ها تازیانه خواهم زد.» به عبارت دیگر، نه تنها وظایف باید تشدید می‌شدند، بلکه مجازات‌ها نیز.» پدرم شما را با تازیانه‌ها تازیانه زد، من شما را با عقرب‌ها تازیانه خواهم زد.» عقرب تسمه‌ای چرمی پر از برآمدگی‌های تیز فلزی یا سنگی یا چیزی شبیه به آن است که می‌تواند ببرد. وظایف تشدید می‌شوند، مجازات‌ها تشدید می‌شوند، و مطمئناً این کلمات، نه تنها یک نگرش احمقانه را آشکار می‌کنند - آنها به سختی سخنان پادشاه پیمان واقعی هستند - کسی که نسبت به مردمی که بر آنها حکومت می‌کند و به عنوان حاکم منصوب شده است، نگرانی و دلسوزی دارد.

بنابراین پاسخ اسرائیل در آیه ۱۶ آمده است: «چون تمامی اسرائیل دیدند که پادشاه از گوش دادن به ایشان امتناع ورزید، به پادشاه پاسخ دادند: ما را در داوود چه سهمی است، در پسر پسی چه سهمی؟ ای اسرائیل، به خیمه‌های خود بروید. ای داوود، از خانه خود مراقبت کنید.» بنابراین بنی‌اسرائیل می‌گویند که ما تو را به عنوان پادشاه نخواهیم پذیرفت، اما رحبعام آماده پذیرش این پاسخ نیست.

بنابراین او در آیه ۱۸، مردی به نام ادونیرام را می‌فرستد. شما می‌خوانید که پادشاه رحبعام، ادونیرام را که مسئول کار اجباری بود، فرستاد. او در زمان سلیمان، پدر رحبعام، مسئول این کار بود.» اما تمام اسرائیل او را سنگسار کردند. پادشاه رحبعام سوار ارابه او شد و به اورشلیم فرار کرد. بنابراین اسرائیل تا به امروز علیه خاندان داوود شورش کرده است.» - احتمالاً تا روزی که کتاب دوم پادشاهان نوشته شده است. به عبارت دیگر، پادشاهی در این نقطه تقسیم شده بود و برای بقیه تاریخ خود تقسیم شده باقی ماند. بنابراین پیشگویی اول پادشاهان ۱۱:۳۹ محقق می‌شود. اخیا از جانب خداوند گفت: «من به خاطر این امر، فرزندان داوود را فروتن خواهم کرد، اما نه برای همیشه.» بنابراین پیشگویی محقق می‌شود و یهودا برای بقیه تاریخ اسرائیل تا زمان تبعید که پادشاهی شمالی در ۷۲۲ قبل از میلاد به آشور برده می‌شود، از اسرائیل جدا می‌ماند.

نکته‌ی دیگری هم وجود دارد که ممکن است در اول پادشاهان ۱۲:۱۶ وجود داشته باشد. مرز بین شعر عبری و نثر عبری بسیار سیال است. نکته‌ی اصلی که معمولاً به عنوان ویژگی شعر عبری که شعر را از نثر متمایز می‌کند، به آن اشاره می‌شود، توازی است. و می‌بینید که اینجا دارید، «ما چه سهمی در داوود داریم؟» و سپس، «ما چه سهمی در پسر پسی داریم؟» بنابراین دو سطر موازی داریم.» ای اسرائیل، به خیمه‌های خود بروید.» و سپس، «ای داوود، از خانه‌ی خود مراقبت کنید.»! می‌بینید که در آنجا توازی‌های دوگانه دارید. شما توازی‌هایی مانند آن را در نثر نیز می‌بینید، و این یک مثال است. این یک روش قوی برای بیان مطالب است. این نوع بلاغت تکراری به طور کلی مشخصه نوشته‌های سامی است.

الف. تلاش رحبعام برای فتح مجدد اسرائیل - اول پادشاهان ۱۲:۲۱-۲۴

بسیار خوب، آن «۳» «رفتار احمقانه‌ی رحبعام «بود». الف «یعنی» «اختلال». «ب» «یعنی» «سه پادشاه

اول یهودا» که رحبعام، ابیا و آسا هستند. بنابراین «۱» «یعنی رحبعام، اول پادشاهان ۱۱:۴۲-۱۴:۳۱ که در دوم تواریخ ۹:۳۱-۱۶:۱۲ نیز به آن اشاره شده است. حال، من دو نکته‌ی فرعی در اینجا دارم، که در طرح کلی شما نیز آمده است»: الف «یعنی» تلاش رحبعام برای فتح مجدد اسرائیل، اول پادشاهان ۲۱:۱۲-۲۴. «و» ب «یعنی» «روابط با مصر».

بیاید ابتدا به تلاش رحبعام برای فتح مجدد اسرائیل، اول پادشاهان ۲۱:۱۲-۲۴، نگاهی بیندازیم. در پایان آن فصل، نه تا انتها، بلکه در ابتدای آن در آیه ۲۱، می‌خوانید که رحبعام تصمیم می‌گیرد ارتشی را برای تلاش جهت مطیع کردن اجباری قبایل شمالی و بازگرداندن وحدت به پادشاهی، بسیج کند. با این حال، او با یک پیامبر روبرو می‌شود. کلام خدا به شمیما می‌رسد، که سپس نزد رحبعام می‌آید و به او می‌گوید، این کار را نکن. در آیه می‌خوانید: «خداوند چنین می‌گوید: با برادران خود بنی‌اسرائیل بر نیایید. هر یک از شما به خانه‌هایتان بروید، ۲۴ زیرا این کار من است.» پس آنها از کلام خداوند اطاعت کردند و همانطور که خداوند دستور داده بود، دوباره به خانه‌هایشان برگشتند.» بنابراین، در این مورد، رحبعام تسلیم کلام خداوند، کلام پیامبر می‌شود. او نقشه‌های خود را کنار می‌گذارد و تفرقه باقی می‌ماند.

ب "به این صورت است": روابط او با مصر. "این به فصل" ب. روابط رحبعام با مصر -- اول پادشاهان ۱۴ پرش می‌کند. اول پادشاهان ۲۵:۱۴-۲۸. اتفاقی که اینجا می‌افتد این است که نویسنده پادشاهان در آن نقطه از ۱۴ فصل ۱۲ به آنچه در شمال با یربعام و برپایی گوساله‌های طلایی و غیره در جریان است، می‌پردازد و تا فصل و بعد از آن به رحبعام باز نمی‌گردد. اما در آنجا اول پادشاهان ۲۵:۱۴ را می‌خوانید: "در سال پنجم ۱۴:۲۱ سلطنت رحبعام، شیشق، پادشاه مصر، به اورشلیم حمله کرد. او معبد و کاخ سلطنتی را غارت کرد." شما می‌خوانید: "او همه چیز از جمله تمام سپرهای طلایی را که سلیمان ساخته بود، گرفت، بنابراین رحبعام سپرهای "برنزی ساخت تا آنها را جایگزین کند"

این اشاره جالب است زیرا یکی از وقایع دوره پادشاهی است که با شواهد اضافی کتاب مقدس تأیید می‌شود. و در واقع، ما از سوابق مصری می‌آموزیم که وقتی شیشق به اورشلیم حمله کرد، در واقع بخشی از یک لشکرکشی بزرگتر بود. اینطور نبود که او فقط برای حمله به اورشلیم از مصر بیرون آمده باشد. این تنها چیزی است که مرجع کتاب مقدس در مورد آن به ما می‌گوید. اما کتیبه‌ای از پیروزی آن لشکرکشی بر روی دیوارهای معبدی در تبس پیدا شده است. در آن کتیبه، شیشق شهرهای متعددی را که غارت کرده بود، فهرست می‌کند. این جالب است؛ آنها نه تنها در یهودا، بلکه در پادشاهی شمالی نیز بودند. و این بسیار قابل توجه است زیرا به یاد دارید که یربعام، که اکنون پادشاه پادشاهی شمالی بود، وقتی که به طور زود هنگام سعی در شورش علیه سلیمان کرد و ناموفق بود، به مصر گریخت و به شیشق پناه برد. این باعث می‌شود فکر کنید که یربعام و شیشق با هم دوستانه خواهند بود. اما به نظر نمی‌رسد که در این مرحله تفاوت زیادی ایجاد کند زیرا شیشق این لشکرکشی را در

سرزمین کنعان انجام می‌دهد. در واقع، نه تنها اورشلیم مورد حمله قرار می‌گیرد، بلکه شهرهای پادشاهی شمالی نیز مورد حمله قرار می‌گیرند.

حالا، نمی‌دانم با این دو جلد آشنا هستید یا نه. این دو جلد استاندارد متون خاور نزدیک شیشک و اسرائیل باستان هستند. این ترجمه انگلیسی متونی از مصر، بین‌النهرین و هیتی‌ها، به طور کلی از خاور نزدیک باستان است. این متون ترجمه و منتشر شده‌اند. این متون توسط جیمز پریچارد ویرایش شده‌اند و جلدها «متون خاور نامیده می‌شوند. یک جلد همراه به نام «تصاویر خاور ANET نزدیک باستان» و به اختصار نزدیک باستان «مربوط به عهد عتیق وجود دارد. در بسیاری از موارد، متونی که در جلد اول ترجمه شده‌اند، تصویری از آنها در جلد دوم دارند.

حالا، متن کتیبه پیروزی شیشک در صفحه ۲۶۳ کتاب «متون خاور نزدیک باستان» آمده است و در «تصاویر خاور نزدیک باستان» تصویر ۳۴۹ است. من این را به شما نشان می‌دهم و پخش می‌کنم. فکر می‌کنم دیدنش جالب باشد. تصویر ۳۴۹ در صفحه ۱۲۸، که در پایین صفحه است، می‌توانید تصویر شیشک و سپس کتیبه‌های اطراف آن را ببینید. اینجا نوشته شده «لیست شهرهای فلسطینی و سوری که توسط ششونک تصرف شده‌اند»، که همان شیشک است. ششونک و شیشاک یکی هستند. دلیل املای متفاوت، ایده‌های متفاوتی در ... مورد نحوه تلفظ خط هیروگلیف مصری است. بگذارید همین را بگویم.

سپس مدرک دیگری پیدا شده است، و آن قطعه‌ای از یک بنای یادبود است که در مجدو پیدا شده و نام شیشک بر آن حک شده است. اکثر افراد معتقدند که این احتمالاً به این معنی است که او در زمان این لشکرکشی نوعی بنای یادبود در مجدو به عنوان نوعی بنای پیروزی برپا کرده و نام خود را بر آن گذاشته است. قطعه‌ای از آن با نام او پیدا شده است. به متون باستانی خاور نزدیک، صفحه ۲۶۴ مراجعه کنید. هرچند تصویری از آن نداریم. بنابراین این همان حمله شیشک است که در پادشاهان به آن اشاره شده است.

در اینجا شرح کامل‌تری از حمله و دلایل آن در دوم تواریخ ۱۲ آمده است که یک متن موازی است. اگر به دوم تواریخ ۱۲:۵ نگاه کنید، در آنجا می‌خوانید که شمیا - همان پیامبری که به رحبعام گفته بود برنگردد و به شمال حمله نکند - در دوم تواریخ ۱۲:۵ آمده است: «شمیا نبی نزد رحبعام و رهبران یهودا که از ترس شیشک در اورشلیم جمع شده بودند، آمد. او به آنها گفت: «خداوند چنین می‌گوید: شما مرا ترک کرده‌اید، بنابراین اکنون شما را به شیشک واگذار می‌کنم.» رهبران اسرائیل و پادشاه خود را فروتن کردند و گفتند: «خداوند عادل است.» وقتی خداوند دید که آنها خود را فروتن کرده‌اند، این کلام خداوند به شمیا آمد: «از آنجایی که خود را فروتن کرده‌اند، من آنها را نابود نخواهم کرد، بلکه به زودی آنها را نجات خواهم داد. خشم من از طریق شیشک بر اورشلیم نازل خواهد شد.» با این حال، آنها مطیع او خواهند شد تا تفاوت بین خدمت به من و خدمت به پادشاهان سرزمین‌های

دیگر را بیاموزند. وقتی شیشق، پادشاه مصر، به اورشلیم حمله کرد، گنجینه معبد را غارت کرد

فکر می‌کنم واضح است که این حمله به این دلیل رخ داد که ربیعوم و یهودا از خداوند روی برگردانده بودند. اما وقتی توبه کردند و اعتراف کردند که خداوند عادل است، خداوند اوضاع را بهبود بخشید، به طوری که اگرچه غارت شدند، اما کاملاً نابود نشدند.

خب، این «رحبعام و تلاش او برای فتح مجدد اسرائیل» (و روابط او با مصر است. دوم، دومین پادشاه یهودا - ابیا ابیا یا ابیا، نام او به هر دو شکل آمده است. اول پادشاهان ۱۴:۳۱-۱۵:۸ و به موازات آن در دوم تواریخ ۱:۱۳-۱۳ آمده است. ابیا سلطنت کوتاهی داشت، فقط سه سال در ۱۴:۳۱ می‌خوانید که «رحبعام با پدران خود آرمید». ۲۲ این یک روش معمول برای گفتن مرگ اوست. «او با آنها در شهر داوود دفن شد. نام مادرش نعمه بود. او یک عمونی بود و ابیا، این پسر، جانشین او به عنوان پادشاه شد.» (سپس در آیه ۱:۱۵ می‌خوانید): در هجدهمین سال سلطنت یربعام، پسر نباط، ابیا پادشاه یهودا شد و سه سال در اورشلیم سلطنت کرد. نام مادرش معکه، دختر ابیشالوم بود. او تمام گناهی را که پدرش قبل از او مرتکب شده بود، مرتکب شد. قلب او مانند قلب جدش داوود، «کاملاً به خداوند، خدایش، اختصاص نداشت»

حال، به نظر می‌رسد که او در رابطه با مسئله وفاداری به خداوند، شخصیتی پیچیده داشته است. اول پادشاهان ۱۵:۳ می‌گوید که «دل او کاملاً وقف خداوند نبود، با این حال خداوند به خاطر داوود او را نجات داد.» اما در دوم تواریخ ۱۵:۱۳-۱۸، جنبه دیگری از تصویر را می‌بینیم. دوم تواریخ ۱۵:۱۳: «و مردان یهودا فریاد جنگ سر دادند. با شنیدن فریاد جنگ، خدا یربعام و تمام اسرائیل را از دست ابیا و یهودا بیرون راند. بنی اسرائیل از برابر یهودا گریختند و خدا آنها را به دست آنها سپرد. ابیا و مردانش خسارات سنگینی به آنها وارد کردند، به طوری که ۵۰۰۰۰۰ نفر از مردان توانمند اسرائیل کشته شدند. در آن زمان، مردان اسرائیل مطیع شدند. مردان یهودا پیروز شدند زیرا به خداوند، خدای پدرانشان، توکل کردند. ابیا، یربعام را تعقیب کرد و شهرهای بیت‌ئیل، «یشانه و افرون را با روستاهای اطراف آنها از او گرفت. یربعام در زمان ابیا دیگر قدرت را به دست نیاورد»

بنابراین، در دوم تواریخ می‌خوانیم که چون یهودا به خداوند توکل کرد، بر حمله یربعام از شمال پیروز شد. بنابراین می‌بینیم که زندگی او باید ترکیبی از ایمان و کفر را نشان داده باشد. اما مطمئناً به لطف خدا بود که اورشلیم، نه توسط شیشق و نه توسط این حمله از شمال، نابود نشد، اما نشانه این است که قلب ابیا آنطور که باید نسبت به خداوند کامل نبود. همانطور که پادشاهان در آیه ۳ می‌گویند: «دل او کاملاً به یهوه، خدای خود، اختصاص نداشت.» پادشاهان توجه زیادی به ابیا نمی‌کند و سلطنت او کوتاه بود.

بیاید به آسا که سومین حاکم یهودا است، اول پادشاهان ۱۵:۸-۲۴ و دوم تواریخ ۱۴-۱۴ سومین پادشاه یهودا - آسا برویم. آسا پادشاه بزرگی بود. او چهل و یک سال حکومت کرد. سلطنت طولانی داشت. ما می‌بینیم که در اول ۱۶

پادشاهان ۹: ۱۵، «در بیستمین سال یربعام، آسا پادشاه یهودا شد و چهل و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد.» این مدت طولانی‌تر از مدت سلطنت شائول، داوود یا سلیمان است. مدت سلطنت شائول تا حدودی مبهم است. در آیه‌ای که مدت سلطنت او را توصیف می‌کند، یک تحریف متنی وجود دارد. به گمان من، اول سموئیل ۱: ۱۳ «شائول می‌گوید، «چهل و دو سال «اما آن» چهل» یک NIV، «سی ساله بود که پادشاه شد و بر اسرائیل سلطنت کرد می‌گوید که متن NIV اضافه بود، همانطور که «سی». در متن یک اضافه وجود دارد. ببینید، یادداشت‌های متن عبری «چهل» ندارد. بنابراین دقیقاً مدت سلطنت شائول تا حدودی مبهم است. به نظر من در کتاب اعمال رسولان به مدت سلطنت شائول اشاره‌ای شده است. مطمئن نیستم که بتوانم آن را پیدا کنم. ممکن است در اعمال رسولان باشد؟ بله، «آنگاه قوم از او پادشاهی خواستند، پس او شائول، پسر قیس، از قبیله بنیامین را به ایشان داد ۱۳: ۲۱ که چهل سال حکومت کرد.» اما می‌بینید که در اول سموئیل ۱: ۱۳ در متن عبری آمده است: «شائول یک ساله بود که پادشاه شد و دو سال سلطنت کرد.» در اعمال رسولان ۱۳ آمده است: «او چهل سال سلطنت کرد.» اگر آن را دارد بخوانید، او «چهل سال» سلطنت نکرد؛ او «چهل و دو سال» سلطنت کرد. آن چهل سال NIV به روشی که می‌تواند یک عدد گرد شده در مقایسه با چهل و دو سال دقیق‌تر باشد. اما مسئله این است که متن اول سموئیل ۱: ۱۳. اتفاقی برایش افتاده است. بدیهی است که یک مشکل متنی در آنجا وجود دارد.

در هر صورت، اگر او چهل و دو سال سلطنت کرد، پس آنچه من در مورد آسا گفتم درست نیست - من گفتم که آسا بیشتر از شائول، داوود یا سلیمان سلطنت کرد. او چهل و یک سال سلطنت کرد. داوود چهل سال سلطنت کرد و سلیمان چهل سال سلطنت کرد. ما در مورد داوود در اول پادشاهان 2: 10 می‌خوانیم: داوود با پدران خود آرمید، در شهر داوود دفن شد، او چهل سال بر اسرائیل سلطنت کرد، هفت سال در حبرون، 33 سال در اورشلیم. و سلیمان در اول پادشاهان 11: 42 می‌گوید: «سلیمان چهل سال در اورشلیم، بر تمام اسرائیل سلطنت کرد.» بنابراین آسا چهل و یک سال سلطنت کرد.

او به عنوان پادشاهی نیک توصیف شده است که قلبش درست بود. با این حال، در اول پادشاهان ۱: ۱۵، یک قید وجود دارد: «آسا آنچه را که در نظر خداوند درست بود [۱۵: ۱۱] مانند پدرش داوود انجام داد. او فاحشه‌های حرم را از سرزمین بیرون راند، بت‌هایی را که پدرش ساخته بود، از بین برد، حتی مادر بزرگش معکه را از مقام ملکه مادر برکنار کرد زیرا او یک بت نفرت‌انگیز اشره ساخته بود. آسا آن بت را برید و آن را در دره قدرون سوزاند.» اما قید او در آیه ۱۴ آمده است: «اگرچه او مکان‌های بلند را از بین نبرد، اما قلب آسا در تمام عمرش کاملاً به خداوند متعهد بود. او نقره و طلا، اشیایی را که او و پدرش وقف کرده بودند، به معبد خداوند آورد.» این عبارت که «کسی که قلبش با خداوند کامل بود، اما مکان‌های بلند را از بین نبرد» یا چیزی شبیه به آن، چیزی است که در بسیاری از قسمت‌های پادشاهان یافت می‌شود. بنابراین فکر می‌کنم باید بررسی کنیم که این مکان‌های مرتفع چه بوده‌اند و چه پیامدهایی داشته‌اند، که سؤال نسبتاً پیچیده‌ای است. توضیح دقیق آن دشوار است. قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، بیایید پنج دقیقه استراحت کنیم.

رونویسی توسط کریستن ریملی
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس
روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس